بررسی رابطه‌ی انسان و جامعه در آیین اوشار (به آب انداختن لنج) در بندرکنگ

بنیامین انصاری‌نسب*

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۱
تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۰۲

چکیده

از زمان‌های بسیار دور، بندرکنگ در زمینه‌ی دریانوردی و لنج‌سازی شهرت فراوانی داشت و در آن لنج‌های مختلفی ساخته می‌شد. برای ساختن لنج ابتدا ناخدا یا تاجری که می‌خواست لنجی را اوشار کند، نزد استاد لنج‌ساز می‌رفت و برای ساخت لنج به او سفارش می‌داد. لنج در نزدیکی ساحل ساخته می‌شد. بعد از چند ماه، کار ساخت لنج به اتمام می‌رسید و در نهایت، صاحب لنج می‌بایست آن را به دریا بیندازد. اوشار سه تا چهار روز طول می‌کشید تا این جهاز به داخل آب انداخته شود. اوشار از جمله آیین‌های دیرپای مردمان ساحل‌نشین هرمزگان به‌ویژه بندرکنگ ـ از بنادر مهم در تاریخ دریانوردی ایران ـ است که در گستره‌ی چندین قرن، در مراسم به آب انداختن لنج اهمیت خاصی داشته‌است. یافته‌های این مقاله بر پایه‌ی نظریه‌ی انسان‌شناختی امیل دورکیم و با استفاده از روش نشانه‌شناسی، به توصیف چگونگی معنابخشی و هم‌نشینی نشانه‌ها در متن آیین اوشار در کنار یکدیگر می‌پردازد و نحوه‌ی شکل‌گیری همبستگی اجتماعی را در درون این آیین دریایی نشان می‌دهد. نتیجه نشان می‌دهد که آیین اوشار در ایجاد وجدان جمعی و حفظ همبستگی اجتماعی برای ادامه‌ی حیاتِ مفید و ثمربخش جوامع، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: آیین اوشار، بندرکنگ، نشانه‌شناسی، وجدان جمعی، همبستگی اجتماعی.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی فرهنگی.
Ben.Ansari.n@gmail.com

۱ـ مقدمه

نسبت مردم بندر کهن‌سال و قدیمی کنگ، همچون بیشتر ساحل‌نشینان، به اقتضای هم‌جواری با دریا اکثراً دریانورد هستند و کار عمده‌ی آنها لنج‌سازی، ماهیگیری، توربافی، دریانوردی و سفر به مناطق شیخ‌نشین خلیج‌فارس و سرزمین‌های دور و نزدیک مانند پاکستان، هندوستان، آفریقا و دریای سرخ بوده و است.

کشتی‌سازی در بندرکنگ سابقه‌ی تاریخی دارد و شاید از زمانی که هسته‌ی مرکزی این شهر تشکیل شد، و شهر با ساخته‌شدن خانه‌ها شکل گرفت، صنعت و هنر کشتی‌سازی نیز با آن زاده شد. در گذشته فعالیت کشتی‌سازی در کنگ بیش از امروز بود؛ به طوری که شاهان ایران برای ساختن کشتی‌های جنگی خود به این بندر سفارش می‌دادند (نوربخش، ۱۳۷۴: ۴۹).

نادرشاه افشار برای تشکیل یک نیروی دریایی کارآمد و جنگنده، دستور داد تا کشتی‌سازان کنگی ـ که از قدیمی‌ترین کشتی‌سازان ایرانی بودند و کشتی‌های ساخت آنها تا سواحل چین و آفریقا و حتی مدیترانه می‌رفت ـ برای نیروهای ایران در خلیج‌فارس کشتی‌های جنگی بسازند (رایین، ۱۳۵۶: ۶۵۰).

۲ـ ادبیات نظری

کشتی به‌عنوان نماد و نشانه‌ای از نیروی انسان، در حکم موجودی مجهز به توانمندی‌های نشانه‌شناختی است که خود را با محیط پیرامون سازگار می‌کند و آن را تغییر می‌دهد. از طریق فرایند مستمر دگرگونی، محیط پیرامون ما تغییر می‌کند و به اصطلاح «تاریخی» می‌شود. این جهانِ تاریخی شده‌ی پویاست که فرهنگ نامیده می‌شود. بنابراین از دیدگاه نشانه‌شناختی، برخلاف سنت‌های اومانیستی متفکرانی چون ماتیو آرنولد، شاعر و ادیب انگلیسی ـ که فرهنگ را بهترین آنچه در جهان اندیشیده شده و گفته‌شده‌است، می‌دانست و ادبیات و به خصوص شعر را قلمرو اصلی عینیت یافتن «فرهنگ» تلقی می‌کرد ـ فرهنگ یک دستگاه پیچیده‌ی نشانه‌ای است. یک نظام پیچیده‌ی دلالت که از طریق رمزگان‌های اصلی و ثانویه‌ی درونه‌شده‌اش، گستره‌های معنایی را می‌آفریند و امکان مبادله‌ی معنا را فراهم می‌کند. در واقع، کل رفتارهای معنادار انسان را رمزگان‌هایی در برمی‌گیرد که به آن رفتارها ارزش می‌بخشد و آنها را قابل‌درک می‌سازد.

این دستگاه پیچیده‌ی نشانه‌ای که در اصل شبکه‌ای از روابط بین رمزگان‌ها و متون است و هم وجه اجتماعی دارد و هم وجه تاریخی، به خودی خود و در خود وجود ندارد. لوتمان و آسپنسکی می‌نویسند: در بستر نافرهنگ است که فرهنگ در حکم یک نظام نشانه‌ای پدیدار می‌شود؛ به عبارت دیگر، وجود هر فرهنگ و پویایی آن وابسته به وجود یک دیگری فرهنگی است که از دید اهالی آن فرهنگ، نافرهنگ، بدوی، طبیعی یا اولیه تلقی می‌شود. مطالعه‌ی نشانه‌شناختی فرهنگ نه تنها آن را در حکم نظامی نشانه‌ای تلقی می‌کند، بلکه باید تأکید کرد که رابطه‌ی بین فرهنگ با نشانه و دلالت، یکی از جنبه‌های بنیادی رده‌شناسی است (لوتمان، ۱۳۹۰: ۵۲). در این مقاله به آیین اوشار نیز به‌عنوان یک نظام

نشـانه‌ای می‌نگریـم و کارکردهـای اجتماعی عناصر سـازنده‌ی آن را با اسـتفاده از نشـانه‌هایی که در ایـن نظـام فرهنگی وجـود دارد، تحلیـل می‌کنیم.

در نشانه‌شناسـی لایـه‌ای، نشـانه مفهومـی انتزاعـی و متعلق به فرازبان نشانه‌شناسـی اسـت و در کنـش ارتباطـی واقعـی پیوسـته بـا متن روبه‌رو هسـتیم؛ بـه عبارتی، متن حاصـل عملکرد نظام‌هـای مختلـف نشـانه‌ای (رمزگان‌هـای مختلف) اسـت کـه در قالب لایه‌هـای مختلف متنی تجلـی می‌یابـد؛ پـس متـن، مفهومـی لایـه‌ای و در نتیجه بـاز اسـت. زمانی کـه می‌گوییم کنش ارتباطـی، بی‌تردیـد دسـت‌کم دو عامـل در برقـراری ارتبـاط دخالـت دارد؛ یعنـی بـا فراینـدی اجتماعـی بـه معنـی تعامـل بیـن انسـانی آن سـروکار داریـم. پس هیچ چیز نشـانه نیسـت مگر اینکـه در یـک جامعـه‌ی انسـانی در عمـل به عنوان نشـانه بـه کار رود و به عنوان نشـانه دریافت شـود (سـجودی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

بـه نظـر می‌رسـد بهتـر اسـت واژه‌ی نشـانه را بـرای نـام واحـدی بـه کاربریـم کـه از صورت محتوایـی و صـورت بیانـی تشـکیل شده‌اسـت و بـه موجـب پیونـدی کـه مـا نقـش نشـانه‌ای نامیده‌ایـم، شـکل گرفته‌اسـت. نقش نشـانه‌ای زمانی تحقق می‌یابـد که بین دو نقش‌گـر (بیان و محتـوا)، نوعی همبسـتگی دوسـویه به وجـود بیاید؛ همـان نقش‌گر نیز ممکن اسـت در پیوندی دیگـر شـرکت کنـد و درنتیجـه، بـه نقش‌گـری متفاوت بدل شـود و نقـش نشـانه‌ای جدیدی به وجـود آیـد. بنابراین، نشـانه‌ها نتیجه‌ی مشـروط قوانین رمزگردانی هسـتند که بـه پیوند موقتی و ناپایـدار عناصـر منجر می‌شـوند و هـر یک از آنها ممکن اسـت در پیوندی دیگر شـرکت کند و در نتیجـه، نشـانه‌ی جدیدی شـکل گیرد (همـان: ۱۹۴).

۳ـ چهارچوب نظری

دورکیـم در نخسـتین آثـارش گفتـه بـود کـه نظام‌هـای نیرومنـد مبتنی بـر باور مشـترک، مختص همبسـتگی مکانیکی در جوامع ابتدایی‌اند، ولی همبسـتگی ارگانیک که از تنوع فزاینده و پیشـرفته‌ی تقسـیم کار و وابسـتگی متقابـل هـر چـه بیشـتر پدیـد می‌آید بـرای پیونـد دادن اعضـای جامعـه، به باورهای مشـترک کمتری نیاز دارد. اما او بعدها ایـن نظرش را تعدیل و تأکید کـرد کـه حتـی نظام‌های برخوردار از همبسـتگی ارگانیک بسـیار پیشـرفته نیز اگـر نخواهند به صـورت تـوده‌ای از افـراد خودبیـن و متجـاوز بـه حقـوق یکدیگر متلاشـی شـوند، باید بـر پایه‌ی ایمانـی مشـترک یا وجدانـی جمعی مبتنـی گردند.

او معتقـد بـود پدیده‌هـای مذهبـی کـه آییـن نیز یکـی از آنهاسـت، زمانـی در جامعـه پدید می‌آیـد کـه میـان پهنـه‌ی دنیـوی یعنی قلمـرو فعالیت‌های مفیـد روزانـه و قلمرو مقـدس ـ که راجـع اسـت بـه امـور خدایی، فرو گذرنـده و خارق‌العـاده ـ جدایی‌ای پیـش آید. یک پدیـده، ذاتاً دنیـوی یـا مقـدس نیسـت، بلکـه زمانـی یکـی از ایـن دو خصلـت را می‌یابد کـه مردم بـرای آن پدیـده ارزش فایده‌آمیـز قائـل شـوند یا برعکس، صفات ذاتی‌ای به آن نسـبت دهند کـه به ارزش وسـیله‌ای‌اش هیچ ارتباطی نداشـته باشـد.

مؤمنـان بـرای فعالیت‌هـای مقـدس به‌عنـوان وسـایل دسـت‌یابی بـه هدفشـان، ارزش قائـل نمی‌شـوند، بلکـه اجتمـاع مذهبـی به‌عنـوان بخشـی از پرسـتش، بـه ایـن فعالیت‌هـا اهمیـت می‌بخشـد. تمایـز قائـل شـدن میـان پهنه‌هـای مقـدس و دنیـوی همیشـه از سـوی گروه‌هایـی

شـکل می‌گیـرد کـه در یک کیش به هم پیوند خورده باشـند و به‌وسـیله‌ی نمادهای مشـترک و اشـیای مورد پرسـتش، وحدت یافته باشـند. دین، «پدیده‌ای سراسـر جمعی» و وسـیله‌ای اسـت کـه انسـان‌ها را به هـم پیونـد می‌دهـد (کـوزر، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

بسـیاری از پژوهشـگران این حـوزه معتقدند که عقیده و کنش به هنـگام برگزاری آیین یکی می‌شـود؛ همـان گونـه کـه یک مؤمـن در حین عبـادت دینـی، ایمان خـود را متبلـور می‌کند و دنیایـی می‌سـازد کـه در آن، ایمـان امـری واقعـی اسـت؛ بنابراین، اولیـن نکته در بـاب آیین این اسـت کـه آییـن تنها شـکل یـا فراینـدی از تفکر نیسـت، بلکه شـکلی از کنش به شـمار می‌آید. آییـن چیـزی اسـت کـه مردم بـا بدنشـان انجام می‌دهنـد، همان طـور که بـا اندیشه‌شـان آن را اجـرا می‌کننـد و بـه آن شـکل بیرونـی می‌بخشـند. اگرچـه داده‌هـای تاریخـی و تطبیقی نشـان می‌دهـد کـه ممکن اسـت شـکل بیرونی آیین، مسـتقل از اندیشـه‌ای کـه همراه آن اسـت تغییر کند، آیین غالباً برای مشـارکت‌کنندگانش تغییر شـکلی خود را اسـتعلا می‌بخشـد؛ بدین وسیله کـه تغییـر آیین به وسـیله‌ی خلـق وحدتی تجربی از اندیشـه و منـش محقق می‌شـود (رودنبولر، ۱۳۸۹: ۳۹).

۴ـ روش تحقیق

این پژوهش بر اسـاس روش مردم‌نگاری و تحقیقات میدانی، به صورت مشـاهده‌ی مشـارکتی صـورت گرفته‌اسـت. داده‌هـای به‌دسـت‌آمده در این تحقیق، بر اسـاس تکنیک نشانه‌شـناختی و انسان‌شـناختی تحلیـل شـد. نشـانه، مفهومی تحلیلی اسـت و تحلیل‌گر ابتدا در هـر حال با متن (هـر کنـش ارتباطـی بـه عنوان متن تلقی می‌شـود) روبه‌رو می‌شـود، سـپس بـرای تحلیل متن، بـه ابـزاری بـه نام «نشـانه» و چگونگی هم‌نشـینی آن با نشـانه‌های دیگر در نظام نشـانه‌ای دیگر متوسـل می‌شـود. در نشانه‌شناسـی لایـه‌ای، متـن از لایه‌هـای متعـددی تشـکیل شده‌اسـت که شـاید برخـی نسـبت بـه دیگری اصلی‌تـر به نظر برسـد، ولـی در دلالت‌های متن، همـه‌ی لایه‌ها می‌تواننـد بـه یـک انـدازه اثرگذار باشـند و معنی، حاصـل برهمکنش بین لایه‌هـای متنی، دانش پیشـین، رمزگان‌هـا، رمزگان‌های فرعی و ... اسـت. نشـانه همیشـه در عمل واقعـی ارتباطات بین انسـانی، در درون متـن رخ می‌دهـد و در فضایـی کامـلاً نسـبی و در برهمکنش با دیگر نشـانه‌ها و دیگـر لایه‌هـای متنی دلالـت می‌کند.

۵ـ آیین اوشار

در بندرکنـگ وقتـی فـردی برای سـفارش سـاخت جهاز نزد اسـتادان لنج‌سـاز مـی‌رود، نوع جهـاز را بـا توجـه بـه تعـداد خدمـه و بودجه انتخـاب می‌کند و قـرارداد بسـته می‌شـود. به طور معمـول، در کارگاه لنج‌سـازی زمانی که جهاز جدیدی در حال سـاخت اسـت، فـردی را به عنوان نگهبـان برمی‌گزیننـد تـا شـبانه‌روز مراقب باشـد کـه مبـادا زنـی از روی چوب اصلی وسـط لنج عبـور کنـد؛ زیـرا معتقدند این امر، نحسـی بـه همراه خواهد داشـت و علاوه بر آن، هر سـال چند نفـر از خدمـه‌ی جهـاز خواهنـد مـرد. هنگامی‌کـه سـاخت جهـاز بـه پایان رسـید و بـرای به آب انداختـن آمـاده شـد، طـی مراسـمی آن را بـه آب می‌اندازند. ایـن کار با همکاری صد تا دویسـت نفـر از افـراد انجـام می‌شـد و به دلیل فقـدان امکانات لازم در آن دوران، بر حسـب انـدازه‌ی جهاز

بیـن سـه چهـار روز تـا یـک هفته به طـول می‌انجامیـد. جهازی که سـاخته می‌شـد رو بـه دریا نبـود، بلکـه به سـمت شـرق یا غرب قرار داشـت و آن را بـه پهلو حمل و به دریـا می‌بردند. هنگام حمـل جهـاز به سـوی دریـا، از دو عدد گافیه (نوعی قرقره) در پشـت جهاز کمک گرفته می‌شـد؛ چـون سـنگین‌تر بـود. بـرای حمـل قسـمت جلو بـه کمک دسـت و بـا اسـتفاده از اسـتوانه‌های چوبـی، حصیرهـای بافته‌شـده از نخـل را پـر از خـاک می‌کردنـد و زیـر جهـاز قـرار می‌دادنـد تا چـوب اصلی وسـط جهـاز روی آن قرار بگیـرد. همچنین بـرای جلوگیری از افتادن و سُـرخوردن جهـاز، از بیسـت تـا چهـل سِـوند اسـتفاده می‌کردنـد. زمانی کـه همه چیز بـرای حرکـت آماده می‌شـد، یـک نفـر آوازی می‌خوانـد کـه صَلـی نـام داشـت و جماعتی که حضـور داشـتند، بدین صـورت پاسـخ می‌دادند:

تک‌خوان: امت محمد صاحب الدین صلی و سلم علیه یا رسول‌الله.

جواب جماعت: هی یا هی؛ هی و الله.

تک‌خوان: هی و الله الکریم.

جواب جماعت: هی و الله.

تک‌خوان: یا الرحمن یا الرحیم.

جواب جماعت: هی و الله.

تک‌خوان: ام جابرین فی امان‌الله.

جواب جماعت: ان‌شاءالله (دریایی، ۱۳۸۴: ۷۲).

سـپس نهمـه[1] می‌خواننـد: هولـو دایمـی یـا الله، هولـو دایمـی یـا الله، و این نهمه تا رسـیدن جهـاز بـه آب ادامـه داشـت. جهاز را یک بار بر روی سـینه‌ی حرکـت می‌دادند و یک بـار از طرف عقـب و بـه این صـورت، زیگـزاگ به سـمت دریا برده می‌شـد.

اینـک ایـن مراسـم بـه دلیل عـدم سـاخت جهازهای بـزرگ (بـوم)، از رونـق افتـادن تجارت دریایـی و بی‌اهمیـت شـمردن آن از سـوی نسـل‌های بعـد، به فراموشـی سـپرده شده‌اسـت. روز آخـر کـه جهـاز به آب انداخته می‌شـد، مردم با خوشـحالی نـزد صاحب جهاز یا ناخـدا می‌رفتند و او را روی دسـت بلنـد می‌کردنـد و بـه دریـا می‌انداختنـد. در ایـن روز صاحب جهـاز، حیوانی را قربانـی می‌کـرد و پوسـت آن را بـه بدنه‌ی جهاز می‌چسـباند.

۶ـ تحلیل آیین اوشار

اوشـار بـه عنـوان یـک متـن، در بافت اجتماعـی خاصـی قرارگرفته و بـا انبوهـی از رمزگان و نشـانه‌ها احاطـه شده‌اسـت. این هم‌نشـینی نشـانه‌ای در کنار یکدیگـر به متن معنا می‌بخشـد و نحـوه‌ی شـکل‌گیری همبسـتگی اجتماعی را بیـان می‌کند.

متـن (اوشـار) به‌واسـطه‌ی لایه‌هـای متنی دیگـری که وجـود دارد و هر یک خـود از عملکرد تعاملـی رمـزگان و متـون دیگـر در یـک کنـش متقابـل معنـا گرفته‌اسـت، تولید معنـا را ممکن می‌سـازد. در ایـن آییـن، نظام نشـانه‌ای به شـکل پیچیـده‌ای هم دلالت‌هـای گسـترده‌ای دارد و هـم از ویژگی‌هـای خـود پـرده برمـی‌دارد. نقش نظـام آیینی اوشـار، ایجاد همبسـتگی اجتماعی بـرای حمایـت از صاحـب جهـاز به‌عنوان اصلی‌تریـن اعضای این گروه اسـت که به وسـیله‌ی این

۱. Nahme: بر وزن نغمه است و به آوازی گفته می‌شود که ملوانان آن را در جهاز می‌خوانند.

مراسم، از او در راه‌اندازی جهاز و برگزاری یک آیین فرهنگی ـ که همان همیاری و مشارکت اجتماعی در به آب انداختن جهاز است ـ حمایت می‌شود. تلاشی که جاشوان و ملوانان برای به آب انداختن جهاز از خود نشان می‌دهند، نقش اجتماعی آنان را در آینده‌ی این جهاز نشان می‌دهد. در واقع، آنان با حضور پرشور و فعال، کار خود را از هم‌اکنون بر روی جهاز اوشاری آغاز کرده‌اند. این نقش اجتماعی با حضور رمزگانی درون لایه‌های این متن، خود را نشان می‌دهد:

۱ـ نام مراسم؛ ۲ـ جهت؛ ۳ـ نام سازنده؛ ۴ـ نام ناخدا؛ ۵ـ مکان؛ ۶ـ تابو بودن زنان؛ ۷ـ به دریا افکندن صاحب جهاز؛ ۸ـ قربانی کردن.

۱ـ اهمیت نام اوشار، در ارزش آیینی بخشیدن به جهازی است که تازه ساخته‌شده؛ زیرا در آن موقعیت هیچ جهازی با این نام وجود ندارد؛ اما این نام علاوه بر کارکرد قراردادی‌اش در حوزه‌ی آیینی، ارزش نشانه‌ای دیگری از رمزگان زبان می‌گیرد که به‌واسطه‌ی رابطه‌ی تمایزی آن در نظام زبان، با دیگر نشانه‌های زبان حاصل می‌شود. در فرهنگ دریایی خلیج‌فارس، این معانی برای اوشار ذکر شده‌است:

الف) به آب انداختن هر نوع شناور و بارکش دریایی (بوشهر)؛

ب) لنجی که به تازگی ساخته شده و زمان به آب انداختن آن است (بندرکنگ).

هر یک از این معانی در بافت اجتماعی خود، ممکن است به‌واسطه‌ی رمزگان زبان منطقه فعال شود و در هم‌نشینی با لایه متنی جهاز اوشاری ـ که حالا در هم‌نشینی با لایه‌های دیگر، ارزش اجتماعی یافته‌است ـ بازی متنی تازه‌ای را آغاز کند. انتخاب این واژه در لایه‌ی متنی نام، از شاخص جانشینی که به امکانات رمزگان زبان منطقه بازمی‌گردد، با هم‌نشینی با جهاز اوشاری، بخشی از متن تازه‌ای را شکل می‌دهد.

۲ـ هنگامی‌که جهاز در حال ساخته‌شدن است، وضعیت قرار گرفتن آن رو به شرق و غرب است و هیچ ارتباطی با دریا ندارد. این وضعیت تا زمان کامل شدن ساخت آن ادامه می‌یابد و در روز مراسم اوشار، جهاز رو به دریا تغییر جهت می‌دهد؛ بدین معنا که از چینش چوب‌ها و نشانه‌های قسمت‌های مختلف (اتاقک، صلیدون، زولی، خن و ...) در کنار یکدیگر، جهاز کامل می‌شود و از هم‌نشینی این رمزگان در کنار یکدیگر، به یک متن واحد یعنی جهاز اوشاری تبدیل می‌شود. به‌علاوه، با قرار گرفتن جهاز به سمت دریا، کنش ارتباطی شکل می‌گیرد و با هر چه نزدیک‌تر شدن آن به دریا، این ارتباط شدت بیشتری می‌یابد تا زمانی که جهاز به دریا انداخته شود و کنش ارتباطی تکمیل شود.

۳ـ بر اساس رمزگان قراردادهای اجتماعی، نام سازنده‌ی جهاز بر اثری دلالت می‌کند که سازنده دارد و آن سازنده با خلق آن، می‌خواهد آن را به عنوان اثری متعلق به خود نشان دهد. نام سازنده به‌خصوص با طراحی و حکاکی نقش‌های متفاوت که در مقایسه با سایر جهازها خود را متمایز می‌سازد، ارزش بینامتنی دارد که یادآور آثار تذهیبی و هنری است. وقتی هیچ جهازی در نقش کاربردی‌اش چنین نقوشی نداشته باشد، نام سازنده بخشی از متن است؛ لایه‌ای متنی که در مجاورت با لایه‌های دیگر عمل می‌کند و از همه مهم‌تر، به جهاز ارزشی دلالت‌گر می‌بخشد که نام سازنده را بر خود دارد. بدیهی است شکل طراحی و

ساخت جهاز نیز بر اساس رمزگان هنری شناخته‌شده و بر نوعی قرارداد اجتماعی نانوشته، بر نام سازنده دلالت می‌کند.

۴ـ نام ناخدا یا صاحب جهاز نیز به لایه‌ای از لایه‌های هم‌نشین در این متن تبدیل‌شده‌است. این نام، ارزش دلالت‌مند خود را از نظام نام‌های خاص دوره به‌خصوص از تاریخ دریانوردی می‌گیرد و به جای دلالت بر یک فرد با یک تاریخ تولد و محدود در اعداد شناسنامه‌ای مشخص، بر رویکردی تاریخی دلالت می‌کند؛ یعنی خود رابطه‌ای بینامتنی با بخشی از تاریخ جامعه‌ی دریانوردی کنگ به‌طور خاص و تاریخ دریانوردی ایران به‌طور عام برقرار می‌کند.

۵ـ قرار گرفتن کارگاه لنج‌سازی در نزدیکی دریا خود به‌عنوان لایه‌ای از متن، در دلالت‌های آن دخالت دارد. این کارگاه به‌عنوان لایه‌ای دلالت‌گر، به نظام رمزگانی دریا پیوند می‌خورد و ارزش نشانه‌ای خود را از کارکرد آیین‌های دریایی چون اوشار، محل تجمع و حضور فعال دریانوردان و اجرای مراسم دریافت می‌کند.

۶ـ تابو بودن عبور زنان از بیس جهاز به‌عنوان رمزگانی دیگر، از لایه‌های متنی این مراسم محسوب می‌شود که ارزش خود را در هم‌نشینی با لایه‌ی متنی دیگری (بیس جهاز) بازمی‌یابد. نقش نشانه‌ای در اینجا تمایز خود و دیگری را با حضور زن و قرار گرفتن در محل نامتعارف نشان می‌دهد و می‌تواند با عبور از آن باردار شود و به قدرت زایش دست یابد. در واقع با این کنش، هویت دیگری را از آن خود می‌کند. البته این تمایز را جریان غالب فرهنگی به وجود آورده‌است و با گذاشتن نگهبان شبانه‌روزی در محل، تلاش به تحکیم این تمایز دارد؛ (زیرا معتقدند با عبور زن، هر ساله تعدادی از جاشوان جهاز کشته می‌شوند). نظام نشانه‌ای در تمایز آفرینی بین خود و دیگری، در سطوح متفاوتی ایفای نقش می‌کند؛ این تمایز علاوه بر سطح جنسیتی ـ که دلالت صریح این نظام نشانه‌ای است ـ سطوح دیگری نیز دارد که به بیان دلالت‌های ضمنی می‌پردازد؛ از جمله سطوح قومیتی و طبقاتی.

۷ـ مورد دیگر، درباره‌ی تمایز خود و دیگری در مرحله‌ای است که جهاز اوشاری به درون آب وارد می‌شود و جماعت دریانوردان به‌رسم شادی، ناخدا یا صاحب لنج را روی دست بلند می‌کنند و به دریا می‌اندازند. تنها در این زمان است که تمایز نقشی بین خود و دیگری کاهش می‌یابد و فاصله‌ی طبقاتی کم‌رنگ می‌شود؛ زیرا جریان فرهنگی آیین اوشار سعی دارد این فاصله را برای مدت اندکی کم کند و جامعه‌ی یکپارچه و همگنی را به وجود آورد.

۸ـ بنا به روایت جورج فریزر (۱۳۸۷)، حکایت چسباندن پوست قربانی، شاید حاکی از وجود مراسمی آیینی است که در آن خدای مرده را پوست می‌کندند و پوستش را بر درخت بلوط می‌آویختند تا موجب رستاخیز مجدد وی و بنابراین حیات نباتی در بهار شود. در قربانی کردن، خون به‌عنوان رمزگانی از لایه‌های متنی این آیین، نقش نشانه‌ای بازدارنده را ایفا می‌کند و بر جلوگیری از بلایا و مصیبت‌ها دلالت دارد، و اینکه از سفرهای بزرگ چند ماهه به‌سلامت بازگردند. این رمزگان، از آنجا ارزش نشانه‌ای خود را بازمی‌یابد که لایه‌ی متنی قربانی به فرامتنی بالاتر (خداوند) ارتقا یابد.

نتیجه‌گیری

ضـرورت و اعتبـار آیین‌هـا در ایجاد نظم و همبسـتگی اجتماعی، از طریق پیونـد خوردن این نظـم بـا جهانی نشـانه‌ای برای افـراد جامعه تثبیت می‌شـود؛ این جهان فرا طبیعـی و فرا تجربی، به‌صـورت سرچشـمه‌ی هدف‌هـا و ارزش‌های غایی نشـان داده می‌شـود و ایـن ارزش‌ها و هدف‌ها از طریق همین جهان نشـانه‌ای، ضروری و توجیه‌پذیر نشـان داده می‌شـود.

اجـرای اعمـال اوشـار در زمـان و مکان معیـن، آن را به عملی فرهنگی تبدیـل می‌کند؛ حتی شـرکت‌کنندگان نیـز از طریـق اعمالـی کـه انجام می‌دهنـد و آنچه انجـام نمی‌دهنـد، در همین نسـبت جـزء و کل، هویت جمعـی می‌یابند.

اعتقاد به مشـیت الهی شـامل اعتقاد به وجود قدرت‌هایی اسـت که دلسـوز انسـان‌ها هستند و می‌تواننـد در زندگـی بـه آنهـا یاری برسـانند. چنین باورداشـت‌هایی موجب تسـلی می‌شـود و ظرفیـت واقعـی انسـان‌ها را در هنـگام کنش مؤثـر در برابر مشـکلات بالا می‌برد. گـرد هم آمدن افـراد در اجـرای اوشـار بـا اهداف و منافع مشـترک اشـاعه و حفظ سـنت‌های گذشـتگان، نه‌تنها موجـب منفعـت اسـت، بلکـه بـا هم بـودن نیـز بـرای آنهـا لذت‌بخـش و بازتولید همان شـرایط فرهنگـی اسـت؛ زیـرا تنهـا در ایـن شـرایط اسـت که آدمـی می‌تواند احسـاس کنـد در محیطی سرشـار از دشـمنی و کینه‌تـوزی رهـا نشده‌اسـت. او بـه ایـن دلیـل بـه زندگی در جمـع رضایت می‌دهـد کـه از یـک زندگـی اخلاقی همگنی برخوردار شـود. اگر در سـفرهای دریایـی بزرگ که چندیـن مـاه به طول می‌انجامـد، هر گونه سـرخوردگی، ناکامی، رنج و برخورد با مسـئله‌ی غایی زندگـی بشـری یعنـی مرگ ایجاد شـود، نظم درونـی و انسـجام اجتماعی به هـم خواهد ریخت. آنهـا از طریـق مشـارکت در مناسـک و آیین‌هایـی مانند اوشـار اسـت کـه قـدرت اخلاقی جامعه را آشـکارا احسـاس می‌کننـد و احساسـات اخلاقی و اجتماعی خـود را از همیـن طریق تقویت و تجدید می‌سـازند. همین مناسـک اسـت که احساسـات دینی را ایجاد، تقویت و تجدید می‌کند و حـس وابسـتگی بـه قدرتـی معنـوی و اخلاقـی را کـه در واقـع همـان جامعـه اسـت، تشـدید می‌کنـد. همیـن مناسـک و ماهیـت جمعـیِ چنین گردهمایی اسـت که این همه شـور و شـوق برمی‌انگیـزد و شـرکت‌کنندگان را نسـبت بـه اهمّیّـت گـروه و جامعـه در قالب آیین‌هـای دینی آگاه می‌کنـد. بدین‌سـان مناسـک، همبسـتگی و انسـجام اجتماعـی را ایجاد و حفـظ می‌کند؛ به ایـن صـورت کـه جامعـه به آن نیـاز دارد که افـراد امیال و کشش‌هایشـان را تابع احکامی سـازند کـه بـرای نظـم اجتماعـی ضروری‌اند. هدف‌هـای گروهـی، ارزش‌هایی غایـی و نظایـر آن فطری نیسـتند، بلکـه بایـد با وسـایلی حفظ شـوند. برای دسـتیابی بـه این مهـم، هدف‌هـای گروهی و ارزش‌هـای غایـی باید با کشـش‌های فـردی پیوند یابنـد. هنجارهـای اجتماعی، دسـتورالعمل‌ها یـا بایـد و نبایدهایـی هسـتند کـه انسـان را به انجـام کاری مکلـف می‌کند، یـا از آن بازمـی‌دارد. هـر گاه هنجارهـای اجتماعـی مصـداق خارجی یابـد، به رفتـار اجتماعی تبدیل می‌شـود و تکرار هـر رفتـار اجتماعـی خـاص، به تحکیـم موقعیت به هنجـار موردنظـر در جامعه کمـک می‌کند. بایـد توجـه داشـت که رفتار اجتماعـی، در محدوده‌ی مقـررات و موازین معمـول در جامعه عمل می‌کنـد؛ در نهایـت، اعمـال و رفتـار آدمـی دارای سـیری کامـلاً بسـته اسـت که به‌عنـوان انجام وظیفـه یـا کارکـرد اجتماعی قلمـداد می‌شـود. زندگـی اجتماعی سـامان‌مند میان انسـان‌ها، به

حضـور برخـی از احساسـات در اذهان اعضای جامعه بسـتگی دارد. این احساسـات، رفتـار افراد را در زمینـه‌ی دیگـران نظـارت می‌کنـد. می‌تـوان گفت که مناسـک، بیان نمادین و تنظیم‌شـده‌ی برخـی احساسـات اسـت. پـس می‌تـوان نشـان داد مناسـک، کارکرد اجتماعـی خاصـی دارد که ضمن تنظیم و حفظ احساسـاتی که مبنای سـاختمان جامعه اسـت، آن را از نسلی به نسل دیگر منتقـل می‌کنـد. بـه نظر می‌رسـد بیان باورداشـت‌های همگانی از طریق مناسـک دسـته‌جمعی، دلبسـتگی افـراد را بـه هدف‌هـای گروهـی تشـدید می‌کنـد؛ همچنیـن عـزم افـراد را بـه رعایت هنجارهـای گروهـی تقویـت می‌کنـد و ایـن هنجارهـا را بالاتر از منافـع خصوصی قـرار می‌دهد، و یگانگـی افـراد جامعـه را بـا همدیگـر تقویـت می‌کنـد و تمایـز آنهـا را از اعضـای اجتماعات یا ملت‌هـای دیگر تشـدید می‌کنـد. به هر حـال، ایجاد و حفظ همبسـتگی اجتماعی بـرای ادامه‌ی حیـاتِ مفیـد و ثمربخش جوامع، بسـیار مهم و تعیین‌کننده اسـت و جشـن‌های گروهـیِ، ابزاری مناسـب بـرای ایجـاد چنیـن همبسـتگی اجتماعـی به شـمار مـی‌رود؛ چراکـه معمـولاً برگزاری جشـن‌ها بـا هـر عنـوان و علّتـی که باشـد، مورد اسـتقبال عموم مـردم قـرار می‌گیرد. هـر امری که شـادابی، نشـاط، همبسـتگی و انسـجام اجتماعی را همزمان به وجود می‌آورد، شایسـته‌ی آن اسـت کـه بیـش از آنچه امروز هسـت، قابـل توجه قـرار گیرد.

منابع و مآخذ

دریایی، احمدنور (۱۳۸۴)، *مراسم آیینی و فولکلور مردم بندرکنگ*، تهران: احسان.

رایین، اسماعیل (۱۳۵۶)، *دریانوردی ایرانیان*، جلد دوم، تهران: جاویدان.

رودنبولـر، اریک‌دبلیـو (۱۳۸۹)، *ارتباطـات آیینـی*، ترجمـه‌ی عبـدالله گیویـان، تهـران: دانشـگاه امـام صـادق.

سجودی، فرزان (۱۳۸۸)، *نشانه‌شناسی از نظریه تا عمل*، تهران: علم.

ـــــــــــــ. (۱۳۹۰)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.

سنسـون، گـوران (۱۳۹۰)، *مفهـوم متـن در نشانه‌شناسـی فرهنگـی*، در نشانه‌شناسـی فرهنگـی تألیـف یـوری لوتمـان و دیگـران، گـروه مترجمـان، تهـران: علم.

فریزر، جیمزجورج (۱۳۸۷)، *شاخه‌ی زرین*، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.

کـوزر، لوئیـس (۱۳۷۷)، *زندگـی و اندیشـه‌ی بـزرگان جامعه‌شناسـی*، ترجمـه‌ی محسـن ثلاثـی، تهـران: علمی.

لوتمـان، یـوری و بـی. ای. اوسپنسـکی (۱۳۹۰)، در *بـاب سـازوکار نشانه‌شـناختی فرهنـگ*، در نشانه‌شناسـی فرهنگـی تألیـف یـوری لوتمـان و دیگـران، گـروه مترجمـان، تهـران: علـم.

نوربخـش، حسـین (۱۳۷۴)، *بندرکنـگ شـهر دریانـوردان و کشتی‌سـازان*، چـاپ دوم، تهـران: چاپخانـه‌ی علامـه طباطبایـی، ناشـرمؤلف.

Investigating the relationship between human and society in Oshar's religion in Bandar Kong

Benyamin Ansari Nasab [1]

Abstract

From time immemorial, Bandar Kong has had a great reputation in the field of maritime construction. Various boats were built. The dinghy was built near the shore. After a few months, the work on the dinghy was completed and finally the dinghy owner had to throw the dinghy into the sea. It takes three to four days for the device to be thrown into the water. The long-standing shores of the coastal people of Hormozgan, especially the port of Kong - one of the most important ports in the history of Iranian navigation - has been of particular importance for several centuries in the launching ceremony of the dinghy. The findings of this article Describes how the meaning and accompaniment of signs in the text of Oshar's religion together and also shows how social solidarity is formed within this maritime religion. The result shows that Oshar's religion in creating a collective conscience and maintaining social solidarity to continue useful life. And the fruitfulness of societies is very important and decisive.

Keywords: Oshar Rite, Bandar Kong, Semiotics, Collective Conscience, Social Solidarity.

1. Master of Cultural Sociology.